

چرا به موسی بن جعفر (ع) لقب «کاظم» داده‌اند؟

امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند: چیزی با فضیلت‌تر و بهتر از عقل، بین بندگان توزیع نشده است، تا جائی که خواب عاقل - هوشمند - افضل و بهتر از شب زنده‌داری جاهل بی‌خرد است.



امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند: چیزی با فضیلت‌تر و بهتر از عقل، بین بندگان توزیع نشده است، تا جائی که خواب عاقل - هوشمند - افضل و بهتر از شب زنده‌داری جاهل بی‌خرد است.

به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، هفتمین امام شیعیان حضرت موسی بن جعفر (ع) در هفتم ماه صفر سال 128 هجری قمری در ابواء (منطقه‌ای در میان مکه و مدینه) در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی) متولد شدند.

پدر بزرگوارش حضرت امام جعفر صادق (ع) و مادر گرامیش حمیده است و نام‌های دیگری نیز مانند حمیده بربریه و حمیده اندلسیه برای او نقل شده است این بانو از زنان بزرگ زمان خویش بود و چندان فقیه و عالم به احکام و مسائل بود که امام صادق (ع) زنان را در یادگیری مسائل و احکام دینی به ایشان ارجاع می‌داد.

نام مبارکش موسی و القاب و کنیه‌های متعدد است؛ مشهورترین لقبش کاظم و صابر و معروف‌ترین کنیه‌اش ابوالحسن است. نقش نگین انگشتری‌اش جمله "حسبی الله" بوده است. به جهت کثرت زهد و عبادتش معروف به (العبد الصالح) و به جهت علم و فرو خوردن خشم و صبر بر مشقات و آلام زمانه مشهور به (الکاظم) شد.

امام موسی کاظم (ع) در میان شیعیان به «باب الحوائج» معروف است.

فرزندان حضرت موسی بن جعفر را 37 تن نوشته‌اند: 19 پسر و 18 دختر که ارشد آنها حضرت علی بن موسی الرضا (ع) وصی و امام بعد از آن امام بزرگوار بوده است. حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) که در شیراز مدفون است. حضرت محمد بن موسی (ع) نیز که در شیراز مدفون است. حضرت حمزه بن موسی (ع) که در ری مدفون شده‌اند. از دختران آن حضرت، حضرت فاطمه معصومه (ع) که در قم مدفون است و سایر اولاد و سادات موسوی هر یک مشعلدار علم و تقوا در زمان خود بوده‌اند، که در گوشه و کنار ایران و کشورهای اسلامی پراکنده شده و در همان جا به خاک سپرده شده‌اند.

از مشکلات روزهای نخستین امامت موسی بن جعفر (ع)، ادعای امامت دروغین برادر بزرگ‌تر حضرت، عبدالله افطح بود که گروهی را به دنبال خود کشید و فرقه "فطحیه" به همین ترتیب شکل گرفت. هر چند با برخورد روشنگرانه‌ی امام، عبدالله با شکست روبرو شد.

دوران سی و پنج ساله امامت موسی بن جعفر (ع) مصادف بود با اوج قدرت حکومت بنی عباس و هم‌زمان با چهار تن از حاکمان عیاش و خون‌آشام عباسی به نام‌های منصور دوانیقی، مهدی عباسی، هادی عباسی و هارون الرشید که حضرت نیز به فراخور شرایط زمانی حساس هر یک، وظیفه سنگین امامت و هدایت امت را به بهترین شکل ممکن به دوش کشید و اگر چه با حوادث سهمگین و خونینی همچون واقعه فخ و شهادت مظلومانه گروهی از آل علی علیه السلام روبرو شد، ولی لحظه‌ای از وظیفه خطیر خود کوتاهی نکرد و تلاش مستمر خویش را عمدتاً در محورهای زیر متمرکز ساخت:

اول- تبلیغ دین خداوند و گسترش فرهنگ اسلام، تبیین و تشریح معارف و احکام الهی در قالب احادیث بلند و کوتاه و پاسخ به سوالات شفاهی و کتبی و ...

دوم- پرورش انسان‌های مستعد و تربیت شاگردان والامقام و شاخص در میدان علم و عمل و حفظ و حراست آنان.

سوم- مبارزه بی‌امان با حاکمان جور و ستم و غاصبان خلافت و شکستن صولت شیطانی آنان در میدان‌های مختلف و تشریح مبانی حق.

چهارم- تربیت یاران مدیر و مدبر و خودساخته و نفوذ دادن آنان در مراکز حساس حکومتی، تا مرز وزارت و استانداری، به منظور خنثی‌سازی نقشه‌های مخرب و دین‌سوز دشمنان، کمک به مظلومان و محرومان و دفاع از حریم شیعیان.

پنجم- سامان‌دهی شیعیان با شیوه‌های مختلف تربیتی، عملی، مناظره‌های سیاسی و ...

صفات و سجایای حضرت موسی بن جعفر (ع)

موسی بن جعفر (ع) به جرم حق‌گویی و به جرم ایمان و تقوا و علاقه مردم زندانی شد. حضرت موسی بن جعفر را به جرم فضیلت و اینکه از هارون الرشید در همه صفات و سجایا و فضائل معنوی برتر بود به زندان انداختند. شیخ مفید درباره آن حضرت می‌گوید: "او عابدترین، فقیه‌ترین، بخشنده‌ترین و بزرگ منش‌ترین مردم زمان خود بود، زیاد تضرع و ابتهال به درگاه خداوند متعال داشت. این جمله را زیاد تکرار می‌کرد: "اللهم انی أسألك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب" (خداوندا در آن زمان که مرگ به سراغم آید راحت و در آن هنگام که در برابر حساب اعمال حاضرم کنی عفو را به من ارزانی دار). امام موسی بن جعفر (ع) بسیار به سراغ فقر می‌رفت. شب‌ها در ظرفی پول و آرد و خرما می‌ریخت و به وسایلی به فقرای مدینه می‌رساند، در حالی که آنها نمی‌دانستند از ناحیه چه کسی است. هیچکس مثل او حافظ قرآن نبود، با آواز خوشی قرآن می‌خواند، قرآن خواندنش حزن و اندوه مطبوعی به دل می‌داد، شنوندگان از شنیدن قرآنش می‌گریستند، مردم مدینه به او لقب "زین المجتهدین" داده بودند. مردم مدینه روزی که از رفتن امام خود به عراق آگاه شدند، شور و ولوله و غوغایی عجیب کردند. آن

روزها فقرای مدینه دانستند چه کسی شب‌ها و روزها برای دلجویی به خانه آنها می‌آمده است. این امام بزرگوار در 25 رجب سال 183 هجری قمری در سن 55 سالگی، به وسیله زهری که در زندان "سندی بن شاهک" به دستور هارون الرشید به آن حضرت خورانیده شد به شهادت رسیدند و در مکانی به نام مقابر قریش در بغداد (در سرزمین عراق) که هم اکنون به «کاظمین» معروف است دفن شدند.

در ادامه به بخشی از احادیث این بزرگوار اشاره می‌کنیم:

**** تمام علوم جامعه را در چهار مورد شناسائی کرده‌ام: اولین آنها این که پروردگار و آفریدگار خود را بشناسی و نسبت به او شناخت پیدا کنی.**

دوم، این که بفهمی که از برای وجود تو و نیز برای بقاء حیات تو چه کارها و تلاش‌هایی صورت گرفته است.

سوم، بدانی که برای چه آفریده شده‌ای و منظور چه بوده است.

چهارم، معرفت پیدا کنی به آن چیزهایی که سبب می‌شود از دین و اعتقادات خود منحرف شوی یعنی راه خوشبختی و بدبختی خود را بشناسی و در جامعه چشم و گوش بسته حرکت نکنی.

**** بد شخصی است آن که دارای دو چهره و دو زبان می‌باشد، که در پیش رو چیزی گوید و پشت سر چیز دیگر.**

**** مثل دنیا همانند مار است که پوست ظاهر آن نرم و لطیف و خوشرنگ، ولی در درون آن سمّ کشنده‌ای است که مردان عاقل و هشیار از آن گریزانند و بچه صفتان و بوالهوسان به آن عشق می‌ورزند.**

منابع:

کافی: ج 1، ص 50، ح 11، اعیان الشیعة: ج 2، ص 9، نزهة الناظر: ص 121، ح 1

تحف العقول: ص 213، بحارالانوار: ج 1، ص 154، ضمن ح 30، و ج 75، ص 312، ضمن ح 1

تحف العقول: ص 291، بحارالانوار: ج 1، ص 150، ضمن ح 30

وسائل الشیعة: ج 15، ص 350، ح 1، مستدرک: ج 11، ص 381، ح 1

کتاب سیره 14 معصوم